



«فلسفه فناوری» در اندیشه علامه طباطبایی

نیهیلیسم نهفته

در تکنولوژی جدید

تکنولوژی، تقدیر بشر جدید است



علامه طباطبایی در دوره جدید، راهی نو در مطالعات دینی و علوم اسلامی – بویژه در حوزه‌هایی مانند فلسفه، تفسیر و حدیث – گشود و نسل نازم‌ای را تربیت کرد. بی‌تردید امروز نیازمند بازخوانی دوباره

اندیشه‌های ایشان هستیم و باید امکان‌سنجی کنیم که این اندیشه‌ها تا چه اندازه می‌تواند با مباحث جدید ارتباط برقرار کند یا راه‌حلی ارائه دهد.

مباحثی که با توجه به‌اندیشه‌های مرحوم علامه طباطبایی در حوزه فلسفه جدید مطرح می‌شود، ۲ دسته است: دسته اول از مباحث، از نظر بنده، قابل طرح نیست و شاید نوعی «تفسیر اضافی» یا به تعبیر نشانه‌شناسان «بارگذاری بیش از حد» بر متن باشد. گاهی یک متن ظرفیت پذیرش یک تفسیر جدید دارد و می‌توان در پر توان، مطالب تازه‌ای ارائه کرد اما گاهی چنین ظرفیتی وجود ندارد. به طور طبیعی، بخشی از مباحث جدیدی که با استناد به اندیشه‌های علامه طباطبایی بیان می‌شود، نوعی تحمیل یا تفسیر به رأی است و به متن ایشان ارتباطی ندارد.

اما دسته دوم مباحث، قابل انتساب است و واقعاً اندیشه‌های علامه طباطبایی ظرفیت آن را دارد که چنین برداشت‌هایی از آن شکل بگیرد یا دیدگاه ایشان توسعه یابد.

اندیشه‌های مرحوم علامه طباطبایی حاوی نکاتی است که می‌توان از آن مطالب و دیدگاه‌هایی را درباره فلسفه فناوری استخراج کرد و بسط داد.

به طور طبیعی، مرحوم علامه طباطبایی با مساله فناوری به معنای جدید آن مواجه نبوده، زیرا فناوری برای بشر امروز – بویژه بشری که در قرن بیستم زندگی می‌کند – یک مساله است. خاستگاه فناوری‌های نو، جهان غرب بود و ما نیز بتدریج با فناوری‌های جدید مواجه شدیم و جامعه ما به سمت جامعهای تکنولوژیک پیش می‌رود و گام‌های فراوانی نیز در این مسیر برداشته شده است. بنابراین برای ما پرسش فلسفی یعنی «فلسفه فناوری» مطرح می‌شود که از منظر فلسفه چگونه باید به فناوری نگریست.

از این رو، این مساله به صورتی که امروز مطرح می‌شود، در اندیشه مرحوم علامه طباطبایی وجود نداشته است، زیرا ایشان در دوره‌ای زندگی می‌کرد که فناوری در ایران چندان پدیدار نشده بود و مباحث فلسفی پیرامون آن مطرح نبود؛ بنابراین نباید انتظار داشته باشیم آنگونه که مثلاً در اندیشه‌های هایدگر یا دیگر فلاسفه فناوری می‌توان بحث فلسفه فناوری را مشاهده کرد، در تفکر ایشان سراحتاً مباحث فلسفه فناوری را بیابیم اما این به معنای آن نیست که نتوانیم بر اساس برخی نکاتی که مرحوم علامه طباطبایی بیان کرده، فرضیه‌ها یا نظریاتی را در این زمینه به دست آوریم. تلاش من این است نشان دهم در تفکر ایشان سرنخ‌هایی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان به یک فلسفه فناوری روزآمد دست یافت؛ فلسفه‌ای که توان نقد فناوری را داشته باشد. این نقد به معنای سلبی نیست، بلکه به این معناست که می‌تواند فناوری را از زیلی کند و تکنولوژیک شدن تفکر مدرن و انسان مدرن را به چالش بکشد و مورد موشکافی قرار دهد.

پیش از ورود به بحث، به ۲ نکته اشاره کنم. نخست آنکه «فناوری جدید» یا «تکنولوژی» اگر چه گاهی معادل یکدیگر به کار می‌روند اما من برای تفاوت‌گذار، واژه «فناوری» را برای پدیده‌های قدیم و «تکنولوژی» را برای پدیده‌های جدید به کار می‌برم. به هر حال، این تفکیک را به عنوان اصطلاح به کار می‌برم. تکنولوژی برای بشر امروز مساله است اما فناوری‌های قدیم چنین مساله‌ای را برای فلاسفه و انسان گذشته ایجاد نمی‌کرد. این امر دلایلی دارد که نشان می‌دهد چرا فلسفه فناوری در قرن بیستم مطرح شده و چرا اینچنین اهمیت یافته است. تا جایی که فلاسفه برجسته غرب به طور مستمر به آن پرداخته‌اند.

■ چرا تکنولوژی برای بشر امروز مسأله است؟

به برخی از دلایلی که باعث شده تکنولوژی برای بشر امروز به مساله‌ای اساسی بدل شود، اشاره می‌کنم. نخستین دلیل، تفاوت بنیادینی است که میان تکنولوژی‌ها و فناوری‌های جدید با فناوری‌های عصر قدیم وجود دارد. فناوری‌های جدید کاملاً سرشتی نو دارند و سرشت آنها واقعاً متفاوت از فناوری‌های قدیم است. این تفاوت را از طریق راه‌های مختلفی می‌توان نشان داد. برای مثال، فضای مجازی، هوش مصنوعی، فناوری‌های شناختی، اینترنت، رباتیک و صدها فناوری دیگر را در نظر بگیریم. اینها تفکر بشر را به چالش کشیده‌اند؛ نگاه انسان به خود، به ذهن، به جایگاه انسان در عالم را تغییر داده‌اند. همه اینها دستاوردهای عصر جدید است.

در عالم قدیم، هر چند فناوری‌هایی وجود داشت اما به مرحله‌ای از بلوغ نرسیده بود که بتواند ماهیت انسان را به چالش بکشد یا نگاه انسان به خود و جهان را تغییر دهد. در آن زمان، بیشتر فناوری‌ها جنبه ابزار داشت و کمتر نگاه انسان را دگرگون می‌کرد اما در دوره جدید، تکنولوژی واقعاً نگاه انسان و حتی فلسفه‌هایی را که ذهن انسان را شکل می‌دهد، تغییر می‌دهد. این می‌تواند یکی از دلایل عمده اهمیت مساله باشد. دلیل دیگری که می‌توان برشمرد این است که فناوری‌های جدید تنها نگاه ما به انسان و عالم را تغییر نمی‌دهد، بلکه، نگاه ما به مقولات معرفتی را نیز دگرگون می‌کند. نگاه ما به معرفت، دانستن، فهمیدن و تحلیل ساختار معرفت تحت تأثیر

پیشرفت‌های فناوریانه تغییر کرده است. این تأثیرها کم نیست و می‌بینیم حوزه‌هایی مانند معرفت‌شناسی و حتی متافیزیک پیوسته بر اثر پیشرفت‌های فناوری جدید در حال تحول است.

این نیز نکته‌ای بسیار مهم است. تکنولوژی بر ذهن بشر اثر گذاشته و بر دستگاه معرفتی انسان دست نهاده است؛ به گونه‌ای که به یک معنا بر بسیاری از حوزه‌های معرفتی بشر تقدم یافته و آنها را مدیریت می‌کند. اکنون مباحثی مانند «علوم انسانی دیجیتال» مطرح است. همچنین حوزه‌های دیگری پدید آمده که علوم شناختی بر آنها اثر گذاشته است؛ مانند جامعه‌شناسی شناختی، اقتصاد شناختی، انسان‌شناسی شناختی و... زمینه‌ها بسیار جدیدی در حال شکل‌گیری است که ترکیبی از نگاه‌های تکنولوژیک و علوم انسانی است؛ گویی آن تفکیکی که در عالم قدیم، در فلسفه ارسطو، میان حکمت نظری و حکمت عملی وجود داشت – و حکمت عملی نازل بر عمل تلقی می‌شد – اکنون به شکلی دگرگون شده است؛ به این معنا که حکمت عملی در حال مهار و مدیریت حکمت نظری است و حکمت نظری محض را کنار می‌زند. این از دستاوردهای پیشرفت تکنولوژی جدید است.

عمل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، تأثیرات گسترده اجتماع‌ی فناوری است. در عالم قدیم، فناوری تا این حد قدرت نداشت که سیاست، اقتصاد و سبک زندگی بشر را تغییر دهد اما فناوری جدید تمام ساحت‌های زندگی انسان – از ساحت‌های اجتماعی و سیاسی گرفته تا اقتصادی – را دگرگون کرده و مشکلاتی نیز برای بشر پدید آورده است. همین امر موجب نگرانی‌هایی شده درباره اینکه پیشرفت فناوری و تکنولوژی به کجا خواهد انجامید و چه مشکلاتی را برای بشر ایجاد خواهد کرد.

■ فلسفه فناوری چیست؟

فلسفه فناوری – همان‌گونه که از عنوانش پیداست – یک نگاه فلسفی به فناوری است و این نگاه فلسفی عناصر گوناگونی را در خود دارد. برخی مباحث فلسفه فناوری، ماهیتی هستی‌شناختی دارد؛ یعنی با نوع هستی فناوری سروکار دارد. برای نمونه، باید دید هوش مصنوعی چه نوع وجودی دارد یا فضای مجازی از لحاظ هستی‌شناختی چگونه باید تلقی شود. این دسته‌از مسائل، بخش هستی‌شناختی فلسفه فناوری است. دسته دوم مباحث، معرفت‌شناختی است؛ یعنی نسبت معرفت بشر با فناوری را بررسی می‌کند. اینکه آیا بر اثر پیشرفت فناوری، معرفت بشر دچار تغییر می‌شود یا خیر و این تغییر به کجا خواهد انجامید؟ در این زمینه، فلسفه‌هایی که به مباحث اطلاعات می‌پردازد – مانند «فلسفه اطلاعات» – توسعه یافته، زیرا فناوری‌های مبتنی بر اطلاعات که لازمه عصر اطلاعات است، تأثیرات عمده‌ای بر معرفت بشری گذاشته است. برای مثال، کلان‌داده‌ها چه تأثیری بر معرفت بشر دارد و چگونه معرفت را دگرگون می‌کند؟ اینها مباحثی است که در حوزه معرفت‌شناسی فناوری مطرح می‌شود.

از همه مهم‌تر، مباحث پدیدارشناختی ناظر به فناوری است که اصطلاحاً «پدیدارشناسی فناوری» نامیده می‌شود. پدیدارشناسی فناوری عمدتاً به نسبت میان انسان و فناوری جدید و نوع رابطهای که انسان با تکنولوژی‌های نو برقرار می‌کند می‌پردازد؛ همچنین به تأثیری که فناوری بر سرشت انسان و نگاه او دارد. مباحثی مانند جبر تکنولوژیک یا دترمینیسم نیز در همین چارچوب مطرح می‌شود که آیا می‌توان این جبر را پذیرفت یا نه؟

نکته دیگر آن است که برخی فلاسفه علم، به درستی میان ۲ نوع فلسفه فناوری تمایز شال شده‌اند. یک نوع را «فلسفه مهندسی فناوری» و نوع دیگر را «فلسفه علوم انسانی فناوری» می‌نامند. تفاوت این دو در این است که فلسفه مهندسی فناوری عمدتاً از سوی کسانی طرح می‌شود که تخصص مهندسی دارند و تا حدی نیز مطالعه‌ای فلسفی به آن ترکیب کرده‌اند. این گروه معمولاً نگاهی نسبتاً مثبت به فناوری دارند و چندان نگاه انتقادی قوی نسبت به آن ندارند؛ در واقع بیشتر بر مزایای فناوری تأکید می‌کنند تا جنبه‌های مخرب یا پیامدهای خطرناک آن.

اما سنت دیگر، یعنی «فلسفه علوم انسانی فناوری»، نگاه کاملاً فلسفی دارد و از جریان‌های مختلف فلسفی در غرب بهره می‌گیرد و فناوری را نقد می‌کند. توجه شود که «قد» در اینجا به معنای «فنی» نیست، بلکه به معنای تحلیل انتقادی است؛ یعنی بررسی مبانی و شرایط شکل‌گیری فناوری جدید بسیاری از مباحث مطرح‌شده توسط فلاسفه‌ای مانند هایدگر یا اندیشمندان مکتب فرانکفورت و حتی برخی روانشناسان مانند اریک فروم، در این شاخه جا می‌گیرد، زیرا نگاه انتقادی قوی به فناوری دارند و با تأملات فلسفی تلاش می‌کنند نشان دهند فناوری صرفاً ابزار نیست، بلکه از جهتی بالاتر باید به آن نگریست. یعنی فناوری در وجود انسان لانه کرده و ذهن بشر را تغییر داده، هر چند در عین حال، اجتناب‌ناپذیر است. تکنولوژی، به تعبیر دیگر، تقدیر بشر جدید است و هیچ راه گریزی از آن وجود ندارد اما باید به نحوی آگاهانه به خود تکنولوژی نظر کرد و جنبه‌های مخرب آن را مورد توجه قرار داد. مباحث بسیار جدی در عالم غرب در این باره مطرح شده که من قصد ورود به آنها را ندارم. با این حال، طبیعی است جامعه ما امروز نیازمند نگاه‌های انتقادی قوی نسبت به تکنولوژی است. آنچه اکنون در ایران مشاهده می‌کنیم، این است که جامعه، بسیار بی‌ضابطه و بی‌قاعده در پی دستیابی به تکنولوژی‌های جدید است تا از قافله تکنولوژی‌زدگی جوامع

دیگر عقب‌ماند. این مساله مشکلات بسیاری را برای جامعه ایرانی پدید آورده است و این مشکلات را در تمام ساحت‌های اجتماعی خود مشاهده می‌کنیم.

اینکه آیا جامعه ما ظرفیت پذیرش این حجم از تکنولوژی‌های جدید را دارد، خود جای بحث دارد و اگر قرار باشد چنین تکنولوژی‌هایی عرضه شود، ما هنوز به آگاهی لازم نسبت به آن نرسیده‌ایم و در حال نوعی استفاده حداکثری از تکنولوژی هستیم. این موضوع از مباحث مهم فلسفه تکنولوژی است: آیا باید نسبت به تکنولوژی نگاهی مینیمالیستی و مبتنی بر استفاده حداقلی داشت یا نگاه ماکسیمالیستی و مبتنی بر استفاده حداکثری؟ آنچه امروز در جامعه ایرانی بیشتر تبلیغ می‌شود و روحیه حاکم بر جامعه را تشکیل می‌دهد، نگاه ماکسیمالیستی است؛ نگاهی که چنین القا می‌کند که هر چه استفاده از تکنولوژی بیشتر باشد، بهتر است. در حالی که هیچ نگاه عمیقی در پشت این رویکرد وجود ندارد.

■ فلسفه فناوری از منظر علامه طباطبایی

اگر بخواهیم از مباحث مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه استفاده کنیم، طبیعی است باید سراغ نوآوری‌های ایشان برویم. البته از مباحث فیلسوفان دیگر، مانند مرحوم ملاصدرا، ابن‌سینا، شیخ اشراق و دیگران نیز می‌توان نکاتی را استنباط کرد اما به نظر من این نکات نمی‌تواند نگاه انتقادی قوی مورد نیاز ما را فراهم کند. به عنوان مثال، می‌توان از فلسفه وجودشناسی بحث‌هایی را مطرح و فضای مجازی را با عوالمی مانند خیال یا ماده مقایسه کرد و از مباحث هستی‌شناختی بهره گرفت اما مهم‌ترین حوزه در فلسفه تکنولوژی، مباحث پدیدارشناسی تکنولوژی است که می‌کوشد رابطه انسان با تکنولوژی را مورد نقد و بررسی قرار دهد. شاید عرفان اسلامی بتواند در این حوزه ورود بیشتری داشته باشد و اگر فلسفه نیز عمیق‌تر و جدی‌تر، به نظر من در برخی نوآوری‌های مرحوم علامه طباطبایی نهفته است. سرنخ‌هایی در این نوآوری‌ها وجود دارد که می‌توان از آن برای رسیدن به نگاهی انتقادی و پدیدارشناختی نسبت به تکنولوژی بهره برد. برای تبیین سطوح اصلی این نگاه، باید گفت مرحوم علامه طباطبایی مباحث فراوانی در حوزه فلسفه دارد اما من به همه آنها کاری ندارم و تنها به نوآوری اصلی ایشان می‌پردازم؛ نوآوری‌ای که ایشان را به عنوان بنیان‌گذار بحثی جدید در فلسفه متمایز می‌کند. این نوآوری، بحث «اعتبارات» است. من به همین بحث نظر دارم و تلاش می‌کنم سرنخ‌هایی را در آن نشان دهم.

البته مرحوم علامه طباطبایی نوآوری‌های جزئی بسیاری دارد که در تعلیقات ایشان بر کتاب‌های فلسفی مانند اسفار دیده می‌شود و نیز در بدایه و نهایه مطالبی وجود دارد. این نوآوری‌ها بیشتر ناظر به بالایش و پیرایش برخی اندیشه‌های فلسفی است اما نقطه‌ای که من به آن استناد می‌کنم، مباحث کاملاً نوآورانه ایشان است که رنگ فلسفی ویژه‌ای به بحث اعتبارات بخشیده است.

ایشان بحث اعتباریات را در چند موضع مطرح کرده: یکی در اصول فلسفه و روش رئالیسم که رنگ فلسفی و معرفت‌شناختی دارد و علامه‌از منظر معرفت‌شناسی به موضوع نگاه می‌کند؛ دیگری در رساله الولایه که مباحث دین‌شناختی مرتبط با اعتباریات را مطرح می‌کند، از جمله اینکه زبان دین، زبانی اعتباری است. همچنین در تفسیر المیزان نیز مباحثی در این زمینه وجود دارد. آنچه من عرض می‌کنم، بیشتر مبتنی بر این آثار است.

آن نگاهی که من قصد دارم مطرح کنم، در واقع استخراج چهارای پدیدارشناختی از میان این مباحث است تا نشان دهم چگونه می‌توان از آنها برای بررسی نسبت انسان و تکنولوژی بهره گرفت.
■ اصل استخدام در مباحث علامه طباطبایی

اصل نخست که می‌خواهم از بحث اعتباریات استفاده کنم، آن است که مرحوم علامه طباطبایی جایگاه ویژه‌ای برای «اصل استخدام» در مباحث خود قائل است و شاید بتوان گفت نقطه

ایضا بحث ایشان نیز همین‌جاست. انسان، به طور طبیعی، موجودی «مستخدم بالطبع» است؛ یعنی به طور طبیعی دیگران و اشیای پیرامون خود را برای رسیدن به اهداف خاصی به کار می‌گیرد. ایشان حتی پیدایش جامعه را نیز معلول همین اصل استخدام می‌دانند؛ به این معنا که انسان، دیگران و اشیای دیگر را به کار می‌گیرد تا زندگی متفاوتی داشته باشد؛ اساس زندگی اجتماعی انسان نیز در واقع به همین اصل بازمی‌گردد. اگر اصل استخدام را بسیار توسعه دهیم، پیدایش فناوری‌های قدیم و ظهور تکنولوژی جدید نیز – به نوعی – بر پایه همین اصل قایل تبیین است، زیرا در ذات انسان، یک فعل استخدام نهفته است و انسان طبیعتاً می‌خواهد همه چیز پیرامون خود را به استخدام خویش درآورد. نهایتاً نتیجه این روح استخدام، پیدایش فناوری‌های قدیم و تکنولوژی جدید خواهد بود. این اصل می‌تواند تکنولوژی را به نوعی با وجود انسان پیوند دهد و از این جهت با سخن هایدگر که تکنولوژی را تقدیر بشر می‌داند، قابل مقایسه است. شاید این تقدیر قرن‌ها طول کشیده تا خود را آشکار کند؛ انسان «مستخدم‌طالع» سرانجام به تکنولوژی و تعمیق آن می‌رسید.

اما این اصل استخدام بر نگاه انسان نیز تأثیر می‌گذارد و دید انسان را از گذشته به این سمت سوق داده است که نسبت به عالم، نگاهی تکنولوژیک داشته باشد؛ یعنی ببیند تا چه حد می‌تواند از تکنولوژی بهره بگیرد و موجودات عالم را به تسخیر خود درآورد و استخدام کند. این اصل، به نظر من، جای بحث فراوان دارد. تنها یک مقایسه مطرح می‌کنم و از آن می‌گذرم تا بحث دیگر را ادامه دهم.

این اصل، قابل مقایسه با برخی ادعاهایی است که در علوم شناختی مطرح شده است. یکی از این موارد را برای رسیدن به تحلیلی جامع‌تر از نگاه مرحوم علامه طباطبایی ذکر می‌کنم. نگاهی که مرحوم علامه طباطبایی با طرح اصل استخدام مطرح می‌کند، قطعاً می‌تواند از زاویه هستی‌شناختی دیده شود؛ یعنی نوع هستی انسان، نوعی است که «مستخدم‌طالع» است. این تفاوت انسان‌شناختی میان وجود انسان و وجود دیگر حیوانات بسیار مهم است، زیرا وجود انسان، وجودی است که دائماً می‌خواهد خود را توسعه دهد، آن هم به وسیله چیزهایی که به استخدام درمی‌آورد.

■ تکنولوژی امتداد وجود انسان است

بنابراین اگر بگوییم نوع انسان، یک نوع «توسعه‌دهنده خویشتن» است، سخنی به گراف نگفته‌ایم. به تعبیر غربی‌ها انسان موجودی است که مدام خویش را توسعه می‌دهد؛ توسعه‌ای که با تکنولوژی نیز تحقق می‌یابد. اگر اصل استخدام را ادامه دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که تکنولوژی امتداد وجود انسان است و انسان، در واقع، با تکنولوژی وجود خود را در عالم بسط می‌دهد و حضورش را گسترش می‌بخشد. اکنون شما ببینید که با کمک اینترنت می‌توانید در آن سوی جهان حاضر شوید و به رخدادهای آنجا التفات پیدا کنید؛ ماهواره نیز چنین می‌کند و حضور انسان را در کیهان توسعه می‌دهد. همه اینها پیامد اصل استخدام است که نشان می‌دهد وجود انسان یک وجود «توسعه‌پذیر» است، نه وجودی محدود و ثابت. این مساله با برخی نظریه‌های علوم شناختی، خصوصاً نظریه «ذهن توسعه‌یافته» قابل مقایسه است که کلارک و چالمرز مطرح کرده‌اند. البته چالمرز آن را تعدیل‌شده و ضعیف بیان می‌کند اما کلارک آن را به صورت قوی و افراطی مطرح می‌کند. اصل ادعا این است که ذهن بشر، هنگامی که به طور مناسب با یک ابزار دیجیتال «جفت» می‌شود و با آن کار می‌کند، توسعه می‌یابد. فرض کنید من با ماشین حساب تلفن همراه محاسبهای انجام می‌دهم؛ این تنها استفاده از یک ابزار نیست، بلکه ذهن من توسعه یافته و تلفن همراه بخشی از ذهن من شده است. این ابزار حافظه مرا مدیریت می‌کند و اعمال شناختی مرا سامان می‌دهد. به این معنا، ذهن بشر دائماً به کمک ابزارهای دیجیتال گسترش می‌یابد. کلارک و چالمرز نظریه ذهن توسعه‌یافته را مطرح کرده‌اند اما این نظریه، به نظر من، بخشی از همان ایده‌ای است که می‌گوید وجود انسان اساساً وجودی گسترش‌یابنده است و در ابعاد مختلف، وجود خود را بسط می‌دهد.

نکته دیگری که می‌تواند در تحلیل ما کمک‌کننده باشد این است که مطالب فراوانی درباره اعتباریات در این سال‌ها مطرح شده و نشست‌ها و جلسات بسیاری به آن اختصاص یافته است. اما من در اینجا تنها بر نکاتی دست می‌گذارم که بتوان در فلسفه تکنولوژی از آنها بهره برد. مساله‌ای که می‌تواند مدخل ما به پدیدارشناسی تکنولوژی باشد این است که مرحوم علامه طباطبایی تأکید می‌کند اعتباریات انسان باید بر گردد به یکسری امور حقیقی؛ یعنی اعتباریات در واقع به امور حقیقی تکیه می‌زند. اگر اعتباریات بخواهد بیهوده و لغو نباشند، باید به یک سلسله امور حقیقی بازگردد، اگر نه هیچ پشتوانه‌ای نخواهد داشت. مانند اینکه فرض کنید شما مالک چیزی می‌شوید؛ این مالکیت باید مبتنی بر یک عمل حقیقی باشد؛ یعنی باید کاری انجام داده باشید که می‌تواند مبنای مالکیت شما قرار گیرد؛ باید چیزی «حالت» دارد داده باشیم. انسان بدون چنین حقیقتی نمی‌تواند صرفاً با اعتبار ذهنی مالکیت ایجاد کند؛ اعتباریات باید بر اساس امور حقیقی شکل بگیرد و بر آنها تکیه زند. این نکته بسیار مهم است.

■ نوع رابطه انسان با امور دیگر

من بر اساس همین مساله، یک تقسیم‌بندی برای اعتباریات ارائه می‌کنم؛ تقسیمی که در خود مباحث اعتباریات مطرح نشده اما ما از یک نگاه پدیدارشناختی می‌توانیم چنین تفکیکی را سامان دهیم و این بحث را مطرح کنیم. در خود بحث اعتباریات، چه نزد مرحوم علامه طباطبایی و چه نزد شهید مطهری، مباحث فراوانی درباره بازگشت اعتباریات به امور حقیقی وجود دارد. اگر بر اساس همین نکته بخواهیم نسبت انسان را با امور دیگر تبیین کنیم، طبیعی است به ۴ نوع رابطه می‌رسیم.

نخست – رابطه حقیقی – حقیقی: انسان یک رابطه حقیقی و تکنونی با چیزی دارد و آن رابطه نیز به یک رابطه حقیقی دیگر تکیه دارد. مثال ساده این‌است که من مالک دست خوم هستم؛ دست من جزئی از بدن من است و این مالکیت نیز به رابطه حقیقی و بدنی میان من و دستم بازمی‌گردد. این نوع رابطه، رابطهای است کاملاً حقیقی – حقیقی.

دوم – رابطه حقیقی –اعتباری: جایی که ما با چیزی رابطه حقیقی داریم اما آن را به صورت اعتباری تفسیر می‌کنیم. مثلاً رابطهای که انسان با خدا دارد، طبق تفکر دینی رابطهای حقیقی است؛ انسان قیام وجودی به حق تعالی دارد و فقیر وجودی اوست. البته برخی این رابطه حقیقی را – بر اساس

دوشنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۴
وطن/امروز ۱ شماره ۴۴۶۵

[اندیشه]

فلسفه‌های الحادی – به صورت یک رابطه اعتباری تفسیر می‌کنند این‌می‌تواند نمونه‌ای از رابطه حقیقی – اعتباری باشد. سوم – رابطه اعتباری –اعتباری: جایی که انسان یک رابطه اعتباری با چیزی دارد اما آن اعتبار به هیچ امر حقیقی تکیه نمی‌زند. یعنی اعتبار به اعتباری دیگر بازمی‌گردد، آن هم به اعتباری دیگر و سلسله اعتباریات به جایی ختم نمی‌شود و به هیچ حقیقتی نمی‌رسد. در این صورت، با نوعی رابطه اعتباری – اعتباری مواجهیم. فرض کنید کسی برای خود مالکیتی اعتبار کند که هیچ پشتوانه حقیقی ندارد و صرفاً در ذهن خودش ساخته شده است؛ این رابطه، رابطه اعتباری – اعتباری است، یعنی اعتباری که بر اعتباری دیگر بنا شده و به حقیقت نمی‌رسد.

چهارم – رابطه اعتباری – حقیقی: جایی که انسان با چیزی رابطه اعتباری دارد اما آن اعتبار بر حقیقتی بازمی‌گردد. این نوع رابطه نیز در مثال‌هایی که پیش‌تر گفته شد قابل مشاهده است. مجموع روابط انسان با امور دیگر، به این ۴ دسته بازمی‌گردد. بحث اصلی پدیدارشناسی تکنولوژی نیز همین است؛ اینکه رابطه انسان با تکنولوژی را چگونه می‌توان تعیین کرد. اکنون مثال‌هایی می‌زنم و سعی می‌کنم بحث را به سمت فضای مجازی، اینترنت و امثال آن ببرم تا این نسبت‌ها بهتر آشکار شود.

شاید یکی از مشکلات فضای مجازی و اینترنت همین باشد که اعتباریاتی را که از قسم سوم یعنی اعتباری –اعتباری است، تشدید می‌کند؛ انسان را وارد فضاهای اعتباری می‌کند که این اعتباریات به هیچ حقیقتی بازمی‌گردد. ببینید؛ شهرت‌طلبی که در این فضاها وجود دارد، سلب‌ریتی‌هایی که دائماً خود را عرضه‌می‌کنند، همه اینها نمونه اعتباریاتی است که هیچ‌مبنای حقیقی ندارد. اموری در این فضا تبلیغ می‌شود که جذابیت دارد اما آن جذابیت‌ها هیچ پشتوانه حقیقی ندارد.

یکی دیگر از نمونه‌های اعتباری – اعتباری در این فضا آن است که انسان بخواهد به هر نحوی دیده شود. دیده‌شدن به هر شکل، یکی از اعتباریات تکنولوژی جدید است. لزوم داشتن «فلوئر زیاد» از همین سنخ است. واقعاً می‌توان گفت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی انسان را وارد فضاهای اعتباری –اعتباری کرده؛ اعتباریاتی که به حقیقتی متصل نمی‌شود.

■ فضای مجازی نیهیلیسم را تشدید کرده است

این وضعیت ما را به تعبیر غربی‌ها وارد نوعی نیهیلیسم می‌کند؛ نوعی پوچ‌گرایی که فضای مجازی آن را تشدید کرده است. فضای مجازی تبدیل شده به نوعی سیاه‌چاله اعتباریات پوچ؛ اعتباریات پوچی که به حقیقت بازمی‌گردد و دائماً انسان را درگیر مجموعه‌ای از فضاهای تخیلی می‌کند. تفسیرهای سکولار از تکنولوژی‌های جدید نیز دقیقاً چنین تصویری از زندگی ارائه می‌دهد و او را در پوچ‌گرایی محض فرو می‌برد، باید توجه داشت تحلیل‌هایی که اندیشمندانی مانند هایدگر و مقدمه‌ای که نیچه برای فهم انسان جدید و نقد تکنولوژی مطرح می‌کند، همگی به این نکته بازمی‌گردد که نیهیلیسم نهفته در تکنولوژی جدید و تغییرات مجازی را آشکار کند که یک از این متفکران این نیهیلیسم را به شیوه‌ای خاص تفسیر می‌کنند.

برای مثال، نیچه معتقد است انسان در فضای تکنولوژی جدید نمی‌تواند خود اصل خویش را نشان دهد و در واقع به «مجهورات» بدل می‌شود، بنابراین باید شجاعت ظهور و بروز خویشتن واقعی را پیدا کند. هایدگر نیز بر این باور است تکنولوژی جدید انسان را اسیر منطق درونی و سازوکار ترکیبی خود کرده است؛ به گونه‌ای که انسان به جای آنکه تکنولوژی را به خدمت گیرد، خود به خادم تکنولوژی تبدیل شده است، تکنولوژی، به تعبیر او، «مخدوم» انسان نیست، بلکه انسان را در مقام «خدمتگذار» خویش قرار داده است.

هر یک از این فلاسفه تحلیل خاصی از پوچ‌گرایی و نیهیلیسم جدید ارائه می‌کنند و معتقدند مهم‌ترین پیامد تکنولوژی، گسترش نیهیلیسم در جامعه بشری است. برخی ادعا می‌کنند تکنولوژی جدید و اینترنت «تعهد نهایی» و «ارش‌های نهایی» انسان را زیر سؤال می‌برند.

به نظر من، تمام مباحثی که در این زمینه مطرح می‌شود، نیازمند نگاهی اعتباری به این مقولوه وارد کردن پدیدارشناسی اعتباریات است. اگر این تفکیکی را که درباره اعتباریات بیان کردم مطرح نکنیم، نمی‌توانیم نسبت انسان و تکنولوژی را به‌درستی توضیح دهیم، زیرا اساساً مشکلی که در اینجا رخ می‌دهد این‌است که انسان در فضای اعتباریاتی گرفتار می‌شود که به واقع بازمی‌گردد در پشتوانه حقیقی ندارد. این موضوع بسیار مهم است. اگر گفته‌شود که انسان باید شجاعانه انتخاب کند، زندگی خود را برگزیند و قهرمان زندگی خویش باشد، پرسش اساسی این‌است که «چه چیزی را باید انتخاب کند؟»

■ تکنولوژی انسان را به خادم خود بدل کرده است

به نظر من، انسان بدون توجه به این چارچوب فلسفی نمی‌تواند به پدیدارشناسی صحیحی از تکنولوژی برسد. وقتی می‌گوییم تکنولوژی انسان را اسیر منطق درونی خود کرده و انسان را به خادم بدل کرده است، باید پرسید این «خادامت» ناظر به کدام گونه از اعتباریات است؛ اعتباریات بی‌پشتوانه، یا اعتباریاتی که به حقیقت تکیه دارد و با واقعیت زندگی انسان هماهنگ است؟ این نکته بسیار مهم است.

تلاش من این بود نشان دهم بحث اعتباریات از این منظر می‌تواند نقد مناسبی را برای پدیدارشناسی تکنولوژی فراهم آورد و امکان طرح مباحث جدید را در این حوزه باز کند.

✽ عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی